

کارکردها و شیوه‌بازشناسی سیاق مقابله با تأکید بر کاربست‌های آن در استنباط فقهی^۱

حسین رضایی صرمی^۲، علی اکبر دهقانی اشکذری^۳، مسیح بروجردی^۴

چکیده

ظهور سخن، کارآمدترین منبع دریافت اهداف گوینده شمرده می‌شود که خود در سایه قرائن لفظی و غیر لفظی حاکم بر واژگان پدید می‌آید. سیاق از اثرگذارترین قرائن غیر لفظی است که گونه‌های فراوانی دارد. سیاق مقابله، گونه‌ای از این دست است که هویتی نزدیک به وحدت سیاق دارد و بر پایه تقابل و رویارویی، ظهورساز است و به استناد دلایل حجیت ظهورات، معتبر و متبع است. ویژگی تقابل، مقتضی وحدت و گسست میان طرفین تقابل است و بسته به رابطه نسبی میان آن دو متغیر است. پیدایش سیاق مقابله نوعاً به مقام بیان منوط نیست؛ هر چند

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۴۰۲/۵/۱۰

۲. دانش پژوه موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) hasan67.rezaee@gmail.com

۳. پژوهشگر و استاد حوزه علمیه استان یزد، ایران. Ali21333@yahoo.com

۴. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران. massih_boroujerdi@yahoo.com

در مواردی این وابستگی وجود دارد. سیاق مقابله در بازشناسی معانی واژگان، ویژگی‌های مورد نظر گوینده در معنا، معنای لغوی واژه، نفی قیود محتمل و حتی شناخت نسخه صحیح، بسیار کارآمد است. گونه‌های سیاق مقابله متنوع است و شیوه‌های شایع آن در ساختار توصیف به غیر، غایت، تقسیم، بدل و مبدل و عطف نمایان می‌شود. برخی از انواع سیاق پوشیده است و از جامعیت و گستره‌ای برخوردار است که فهم و برداشت از طیف گسترده‌ای از روایات معصومین علیهم‌السلام و سخنان فقیهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرینه، سیاق، سیاق مقابله، ظهور، اتحاد، تقابل.

مقدمه

پیروان ادیان، همواره آموزه‌های دینی خود را در بستر الفاظ به‌جا مانده از گذشته جستجو می‌کنند و بدین جهت یکی از ضروریات در فهم آموزه‌های دینی، توجه ویژه به ابزارهای فهم سخن است. آموزه‌های دین اسلام که برگرفته از قرآن و روایات معصومین است نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نیست؛ از این رو دانشمندان اسلام تمام تلاش خود را در راستای فهم دین از توجه به ابزارهای فهم متن، غفلت نکرده و در لابه‌لای کارهای اجتهادی خود، به‌ویژه در کتب اصولی بدان پرداخته‌اند.

یکی از این عرصه‌های جدید که مربوط به ابزار فهم متن می‌شود، «سیاق» است. سیاق انواع گوناگونی دارد؛ از جمله سیاق امتنان، وحدت سیاق، سیاق تحدید، سیاق مقابله و... . سیاق مقابله به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع سیاق و ابزاری کاربردی در فهم متن مطرح است. فهم چستی سیاق مقابله، کارکردها و شیوه بازشناسی آن، مؤلفه‌های شاخص در این مقوله شناخته می‌شود که نوشتار پیش رو درصدد تبیین و تحلیل آن، با توجه به مصادیق کاربردی در آموزه‌های دینی است. نویسنده به کاربردهای مفهوم‌شناسی اکتفا نکرده و تلاش نموده است دیگر آثار سیاق مقابله را نیز شماره کند.

پیشینه

سیاق به عنوان یکی از قرائن پررنگ در منابع متن‌محور، به صورت پراکنده و بدون چارچوب روشن، در لابه‌لای آثار فقیهان به اقتضای مورد، مستند قرار گرفته است؛ چنان‌که در نگارش‌های متعددی کانون توجه قرار گرفته است. اغلب این آثار، با تمرکز روی اصل قرینیت

پیشینه
روش
اصول

در نیمه چهاردهم سال ۱۴۰۲

سیاق، به بررسی موردی اثرگذاری سیاق در آیات و روایات و کتب تفسیری و غیر تفسیری اختصاص داشته، یا به اعتبارسنجی اصل قرینیت سیاق پرداخته‌اند؛ بی‌آنکه انواع سیاق، بازشناسی شده و هویت هر یک بررسی و گونه‌شناسی شود.^۱ در این میان مقاله «نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن» از خرقانی و هاشمی^۲ با تمرکز بر سیاق مقابله، به بازشناسی آثار قرینه مقابله پرداخته و به کارکردهای مفهوم‌شناسانه و ادبی-تفسیری اشاره می‌کند و نمونه‌هایی چند از برداشت‌های فقهی از آیات احکام را بازگو می‌کند. نویسندگان از گونه‌شناسی سیاق مقابله و مؤلفه‌های ساختارهای آن سخنی به میان نیاورده و کارکردهای یادشده را اغلب با نگاه عام و قرآن‌محور دنبال می‌کنند. نوشتار حاضر علاوه بر پر نمودن خلأهای یادشده، با نگاهی خرد و فقیهانه به بازشناسی دقیق و جزئی‌تر کارکردهای سیاق مقابله پرداخته و نمونه‌های متعددی را از برداشت‌های فقهی و اصولی دانشمندان امامی در ابواب گوناگون فقه و اصول ارائه می‌نماید و از جایگاه مقام بیان، در پیدایی سیاق مقابله سخن می‌راند.

مفهوم‌شناسی

«سیاق مقابله» اصطلاحی مرکب از دو واژه سیاق و مقابله است. «سیاق» در لغت، مصدر فعل «ساق، یسوق» است. اصل آن «سِوِاق» بوده که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است^۳ و در معانی مختلفی از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، و مهریه به کار برده شده است.^۴ ابن فارس ماده «س و ق» را دارای یک اصل که «حَدُّو الشَّيْءِ» (راندن یک چیز) باشد، می‌داند.^۵ بنابراین همه معانی سیاق نیز به این ریشه برمی‌گردد. سیاق کلام نیز در لغت به معنای جریان و شیوه رانده شدنش از ابتدا تا انتهاست. سیاق در اصطلاح، خصوصیتی غیر لفظی، ولی مرتبط با

پیشینه
اصول

کارکردها و شیوه بازشناسی سیاق مقابله با تأکید بر کاربردهای آن

۱. مقالات فراوانی در این دسته قرار می‌گیرند که خواننده می‌تواند با جستجو در وبگاه‌های مربوطه، به بیش از ۵۰ نمونه دست یابد.
۲. خرقانی، هاشمی، «نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن»، آموزه‌های قرآنی، صص ۱۰۷-۱۳۰، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۳. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۲۲۸.
۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۵. ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۱۱۷.

کلام است که شایع و ضابطه مند نبوده و با مناسبات مقام، حال متکلم، حالت الفاظ، جملات و مانند آن محقق می‌شود.^۱

«مقابله» از ریشه «قبل» و در معنای «مواجهه و رویارویی» به کار می‌رود^۲ و از آن رو که مصدر باب مفاعله است، در مقایسه دو چیز تبلور می‌یابد که به نوعی با یکدیگر قرابت و شباهت دارند و برابر و رو در روی یکدیگر شمرده می‌شوند^۳ و گاه به «مقابله به مثل» تعبیر می‌شود.^۴ جهت رویارویی و نیز مثبت و منفی بودن آن با توجه به متعلق مقابله متفاوت است. «مقابله العدو» به معنای رویارویی برای جنگ و «مقابله الكتاب» در برخی کاربردها به معنای «معارضه با قرآن» است^۵، یا کلمه «تقابل» - که در برخی کتب لغت به معنای «مقابله» دانسته شده^۶ - در رویارویی مثبت به کار رفته است؛ مانند ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۷، ﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾^۸ و «تَقَابَلَ الْقَوْمُ: استقبل بعضهم بعضاً». ^۹ البته کاربرد مقابله در جهت منفی رویارویی یعنی جنگ، معارضه و اختلاف بیشتر است و از این رو بار معنایی منفی آن به ذهن نزدیک تر می‌نماید.

سیاق مقابله در کلمات دانشمندان با تعبیر دیگری چون «قرینه مقابله»^{۱۰} و «مقابله»^{۱۱} نیز به کار رفته و گاه با عبارت «هذا فی مقابل هذا»^{۱۲} بدان اشاره می‌شود. با توجه به این کاربردها می‌توان گفت سیاق مقابله در همان معنای لغوی، یعنی «مواجهه و رویارویی دو

پژوهش‌های
لغوی و ادبی

سال پنجم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۱. بروجرودی و دیگران، «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار»، پژوهشنامه اصول فقه اسلامی، ش ۱، ص ۷۵.
۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۶۷؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۹۷.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۰.
۴. یزدی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۷۲.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۹۷.
۶. راغب، مفردات، ص ۶۵۴.
۷. سورة حجر، آیه ۴۷.
۸. سورة واقعه، آیه ۱۶.
۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۰.
۱۰. مانند: کاظمی، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۲۹؛ بهیانی، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۳، قسم ۱، ص ۴۵۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۸۲.
۱۱. مانند: بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۳۸۹؛ انصاری، أحكام الخلل في الصلاة، ص ۶۲.
۱۲. حلی، المقتصر، ص ۱۲؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۸۷.

چیز» به کار رفته است. بدین معنا که هرگاه بخشی از سخن، رویاروی بخش دیگری قرار گیرد - به اقتضای باب مفاعله و تشابه و تقابل به مثل -، ویژگی‌های آن بر بخش دیگر سایه افکنده و در فهم معنا مؤثر است. بر این اساس می‌توان سیاق مقابله در اصطلاح دانش مفاهیم و متن‌شناسی را چنین تعریف نمود: «پرتو افکنی دلالی یک لفظ بر لفظ دیگر به جهت رویارویی الفاظ».^۱

«سیاق مقابله» با «وحدت سیاق» متفاوت است؛ زیرا وحدت سیاق «دلالت ناشی از یکپارچگی سخن» است، بی‌آنکه رویارویی دو بخش از سخن در آن ملحوظ باشد؛ برخلاف سیاق مقابله که اساس ظهورسازی‌اش بر مبنای تقابل است.^۲ به نظر می‌رسد ظهوری که از سیاق مقابله فهمیده می‌شود، قوی‌تر از ظهور برآمده از وحدت سیاق است.^۳

اعتبارسنجی سیاق مقابله

سیاق مقابله یکی از ابزارهای شکل‌گیری ظهور است و ظهور ناشی از آن مانند سایر ظهورات و به همان دلایل حجت است. در حجیت ظهور، منشأ ظهور موضوعیت ندارد. مهم آن است که از باب حدس و گمان نباشد و به میزان ظهور عرفی برسد؛ چه آنکه برخاسته از گفتار یا رفتار یا حالات و ویژگی‌های کلام باشد.^۴ از این رو است که اشارات کر و لال حجت است؛ بدان سبب که مانند لفظ، ظهورسازی می‌کند.^۵ بنابراین سیاق مقابله در دلالت کلام نقش داشته و اثر آن، طبق سیره عقلا است.

باید دانست کاربست و اعتبار سیاق مقابله در میان اهل علم به اندازه‌ای شایع است که

۱. شبیه این تعریف را ملاحظه کنید در: خرقانی و هاشمی، «نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۹، ص ۴.
۲. ن.ک: بروجردی و دیگران، «حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان»، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۹ ش.
۳. برای مطالعه بیشتر ن.ک: رضایی و دیگران، انواع سیاق و حدود حجیت آن، پایان‌نامه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ص ۱۰۵.
۴. مددی، درس خارج اصول، ۹۴/۱۲/۱۲، eshia.ir.
۵. مانند: طوسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۰۲؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۶۷۸؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۲۰۱.

کسی از حجیت آن سخن نرانده است؛ بلکه می‌توان گفت موارد تخصیص و تقیید بین عام و خاص، و مطلق و مقید از باب قرینهٔ مقابله است. بدین صورت که در یک دلیل، عام بیان شده و ظاهر آن ارادهٔ عام است. ولی با سنجش و مقابله با دلیل خاص روشن می‌شود مراد از عام، ولو مراد جدی، عام غیر از خاص بوده است. دلیل مطلق هم به همین شکل است که ظاهر آن ارادهٔ در تمام حالات است؛ ولی با سنجش با دلیل مقید و مقابله با آن روشن می‌شود مراد از مطلق، مطلق غیر از مورد مقید است.^۱

به تعبیر دیگر هرچند در ادبیات متداول عرفی، عام با دلیل خاص تخصیص زده می‌شود و مطلق با دلیل مقید، ولی نکتهٔ اساسی در این تخصیص و تقیید، همان قرینهٔ مقابله است. ولی چون بحث عام و خاص و مطلق و مقید بحث فراگیری است، نتیجهٔ قرینیت مقابله، یعنی عرفیت تخصیص و تقیید، در مورد آن مطرح می‌شود و دیگر اشاره‌ای به منشا آن نمی‌شود.

تعبیر به قرینه در مورد سیاق مقابله^۲ و شیوع کاربست آن و مقبولیت از سوی همگان، همگی کاشف از ظهورسازی این سیاق و حجیت آن است. البته نیازمندی فهم مقابله به تأمل و دقت، در برخی موارد، موجب نقصان در ظهور سیاق مقابله نیست و تأمل و دقت صرفاً در شناخت اصل مقابله و جهت آن است؛ ولی پس از آنکه سیاق مقابله و جهت آن شناخته شد، ظهور آن همچون دیگر ظواهر بوده و هیچ ضعفی ندارد. بنابراین اگر شخصی سیاق و جهت مقابله را با تأمل به دست آورد و برای عرف روشن کند بی‌درنگ برای آنان ظهور این سیاق آشکار شده و می‌پذیرند.

کارکردهای سیاق مقابله

سیاق مقابله با توجه به ویژگی غیر لفظی بودن، نقش پررنگی در ظهور سازی داشته و کارکردهای گوناگونی دارد. توجه به این کارکردها خواننده را به ظرایف معنارهنمون می‌سازد. در این بخش برخی از کارکردهای مهم سیاق مقابله با عنایت ویژه به کاربردهای

۱. به نظر می‌رسد قرینهٔ مقابله در صورتی است که متکلم، خود دو امر را مقابل هم قرار دهد و این تقابل از جهاتی از مراد جدی متکلم کشف نماید. در دلیل عام و خاص اساساً از ناحیهٔ متکلم تقابلی صورت نگرفته است تا قرینهٔ مقابله تشکیل شود.

۲. شبیری، کتاب نکاح، ج ۲، ص ۱۴۲۵؛ همان، ج ۴، ص ۱۰۷۶؛ همان، ج ۴، ص ۱۱۵۸.

فقهی و اصولی، بازشناسی و بیان می‌شود. باید توجه داشت قرینهٔ مقابله تنها بر معنایی که در آن به کار رفته، دلالت داشته و دلالتی بر حقیقی و مجازی بودن ندارد و نمی‌توان معنای موضوع‌له لفظ را با سیاق مقابله دانست.^۱

۱. بازشناسی ویژگی‌های معنا

در بسیاری از متون دینی، واژگانی به کار برده می‌شود که مفهوم کلی آن روشن است، ولی ویژگی‌هایی در میان است که برای بازشناسی آن به کاربرست ابزاری جز خود واژه نیاز است. در برداشت‌های دانشمندان موارد فراوانی را می‌توان مشاهده نمود که سیاق، ابزاری در راستای تشخیص خصوصیات معانی قرار گرفته است.

نمونهٔ نخست روایت معروف اصولی «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ»^۲ است. هرچند مفهوم واژهٔ وقوف روشن است، ولی ارادهٔ توقف در عمل یا در فتویٰ نیازمند قرینه است. برخی به استناد قرینهٔ مقابله، توقف در عمل را برگزیده‌اند؛ چه آنکه «وقوف» در مقابل «اقتحام» آمده است و «اقتحام» به معنای ورود در عمل است.^۳

نمونهٔ دوم روایت «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَعَلِمَ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَنَّهَا كَانَتْ زَنْتًا قَالَ إِنْ شَاءَ زَوْجُهَا أَنْ يَأْخُذَ الصَّدَاقَ مِنَ الَّذِي زَوَّجَهَا وَ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهَا»^۴ است. مفهوم «إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا» ترک است ولی ویژگی ترک و اینکه به طلاق است یا به شکل دیگر، روشن نیست. گفته شده که فقرهٔ مذکور در مقابل فقرهٔ «إِنْ شَاءَ زَوْجُهَا أَنْ يَأْخُذَ الصَّدَاقَ مِنَ الَّذِي زَوَّجَهَا» است و از تقابل میان آن دو دانسته می‌شود که مراد از «إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا»، آن است که اخذ صداق و فسخ نکند؛ بلکه زن را به همان حال، نزد خود نگاه‌دارد و مراد از فقرهٔ نخست این است که اگر بخواهد، می‌تواند زن را نگه ندارد و صداق را از مدلس بگیرد.^۵

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۳۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰.

۳. انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۴.

۵. شبیری، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۱۰۲۴.

سومین نمونه، روایت «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ تَبْعِيضِ السُّورَةِ فَقَالَ أَكْرَهُ وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ»^۱ است. برخی از روایت، جواز تبعیض سوره را استفاده نموده‌اند؛^۲ با اینکه لفظ کراهت به معنای مرجوحیت مطلق بوده و ظهور در تحریم دارد. این برداشت بدان جهت است که کراهت به صیغه متکلم «أکره» بیان شده است و در مقابل «لا بأس» قرار گرفته است. چنین تقابلی ظهور در کراهت شخصی ایجاد می‌کند.^۳ توضیح آنکه وقتی دو چیز در مقابل هم قرار می‌گیرند باید در حیث امتیاز مشابه باشند. مقابل «اکره»، «لاأکره» و مقابل «لا بأس به»، «به بأس» یا «لا» است. روایت از این تقابل عدول نموده و «أکره» را در مقابل «لا بأس به» قرار داده است. عدول از مقتضای مقابله، بر شخصی بودن کراهت در جمله «أکره» دلالت می‌کند.

نمونه چهارم، تقابل در آیه «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»^۴ است که بر خروج بین الطوعین از شب دلالت دارد؛ چه آنکه مقتضای مقابله، خروج طرف نخست از طرف دیگر است.^۵ بدین ترتیب، با آنکه معنای صبح شامل بین الطوعین می‌شود و معنای شب نیز اجمالاً روشن است، اما نسبت به دخالت بین الطوعین در شب شک وجود دارد که با قرینه مقابله برطرف می‌شود.

در نمونه پنجم، در رابطه با اینکه حدث با تیمم از بین می‌رود یا نه؟ برخی به روایت ابن بکیر «قُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام: رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَ هُوَ جُنُبٌ وَ قَدْ تَيَمَّمَ وَ هُمْ عَلَى طَهْوَرٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ» تمسک نموده‌اند.

در روایت فوق، مقابله «رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَ هُوَ جُنُبٌ وَ قَدْ تَيَمَّمَ» با «وَ هُمْ عَلَى طَهْوَرٍ» صریح در این است که شخص جنبی که تیمم می‌کند، طهارت از حدث ندارد.^۶

پیشینه
تفاوت کلامی

سال هشتم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۴.

۲. خوبی، موسوعة، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

۳. همان.

۴. سورة انعام، آیه ۹۶.

۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۲۴.

۶. همان، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲. تعیین معنای واژگان مشترک

پاره‌ای از الفاظ میان دو یا چند معنا مشترکند. در این موارد لازم است گوینده با اقامه قرینه معین کننده، مقصود خود را از میان معانی روشن نماید. سیاق مقابله یکی از قرائنی است که گوینده می‌تواند با تکیه بر آن، معنای مراد را به مخاطب منتقل نماید. فقیهان امامی در موارد متعددی در الفاظ مشترک از این کاربرد بهره برده‌اند که ذیلاً به سه نمونه اشاره می‌شود:

نمونه نخست آیه «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ»^۱ است. مراد گوینده در «يَطْهَرْنَ» چیست؟ و مقاربت با همسر پس از انقطاع دم و پیش از غسل جایز است یا خیر؟ برخی به استناد مقابله بین «مَحِيض» و «يَطْهَرْنَ» مراد از «يَطْهَرْنَ» را انقطاع دم دانسته‌اند؛ چون محیض به معنای زمان وجود دم است؛ بنابراین مقابل آن، انقطاع دم خواهد بود نه غسل.^۲

نمونه دوم کلمه «رأس» است که در مورد تمام سر و صورت، و نیز در مورد غیر از صورت به کار می‌رود. در روایت «المُحْرَمُ يُؤْذِيهِ الذُّبَابُ حِينَ يُرِيدُ التَّوَمَّ يُغْطِي وَجْهَهُ قَالَ نَعَمْ وَ لَا يُحَمَّرُ رَأْسُهُ»^۳ کلمه «رأس» در مقابل کلمه «وجه» به کار رفته است و بنابراین «رأس» در روایت، به قرینه مقابله به معنای «ما عدای وجه» خواهد بود.^۴

نمونه سوم واژه یمین در حدیث پیامبر اکرم ﷺ است: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيْتَاتِ وَ الْأَيْمَانِ»^۵ است. یمین یکی از حجج است و در روایت، مقابل بینه قرار داده شده است. با توجه به این نکته روشن می‌شود بینه به معنای لغوی - یعنی مطلب روشن و واضح که لازمه آن حجیت است - نیست؛ بلکه معنای اصطلاحی آن یعنی دو شاهد عادل قصد شده است.^۶

پیش از این
موضوع را
مطرح کردیم

کارکردها و شیوه‌های بارش معنای سیاق مقابله با تأکید بر کاربردهای آن

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. طباطبایی، وسیلة الوسائل، ص ۶۰؛ لاری، التعلیقة علی ریاض المسائل، ص ۱۹۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۴۹.

۴. خویی، موسوعة، ج ۲۸، ص ۴۷۵.

۵. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.

۶. شبیری، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۱۵۸.

۳. دستیابی به معنای لغوی واژه

گاه کتب لغت و زبان‌شناسان در ارائه معنای حقیقی واژه، تصویر روشنی ارائه نکرده و بعضاً با هم اختلاف دارند. در این موارد فقیه می‌تواند با مراجعه به کاربردهای واژه در منابع، به معنای موضوع‌له نزدیک و از آن آگاه شود. قرینه مقابله می‌تواند در این خصوص به کمک فقیه آمده و بدویاری رساند. به عنوان نمونه برای لفظ «دیباچ»، تعابیر مختلفی در کتب لغت بیان شده است. در اقرب الموارد، دیباچ به «الثوب الذي سده و لحمته حریر»^۱ معنا شده است. بر پایه این معنا، دیباچ با حریر محض یکی می‌شود، ولی مقتضای مقابله بین حریر و دیباچ در روایات، آن است که معنای حریر و دیباچ متغایر است. بنابراین تفسیر دیباچ به «الحریر المنقوش» - که در لسان العرب آمده است^۲ - قوی‌تر به نظر می‌رسد.^۳

۴. دلالت مقابله بر اتحاد در سنخ معنا

قرینه مقابله در برخی موارد دلالت بر اشتراک و یگانگی در سنخ دو معنا دارد. این کارکرد در نمونه‌های فراوانی مشاهده می‌شود که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نمونه نخست در این رابطه است که مراد از «الزکاة» فعل پرداخت کردن یا بخشی از مال است. در این خصوص به روایت عبدالله بن سنان استشهاد شده است: «...أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ...»^۴. «الزکاة» در مقابل «الصلاة» قرار گرفته، و نماز از افعال است؛ پس زکات نیز از افعال است.^۵

نمونه دوم حدیث «فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ اِذْ تَكَبَّ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»^۶ معروف به حدیث تثلیث است که «المحرمات» در مقابل «الشبهات» قرار گرفته است. الف و لام در «المحرمات» در جنس به کار رفته است؛

۱. خوری شرتونی، اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. خوبی، موسوعة، ج ۱۲، ص ۳۲۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

۵. شبیری، کتاب خمس، ج ۳، ص ۱۵۰.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

پس الف و لام در «الشبهات» نیز الف و لام جنس خواهد بود.^۱ اگر الف و لام در «الشبهات» برای استغراق باشد به این معنا است که «هر کس همه شبهات را مرتکب شود، از انجام دادن کار حرام در امان نخواهد بود» و دیگر نظری به ارتکاب برخی مشبهات نخواهد داشت و اثر اصولی آن روشن است.

در نمونه سوم در روایت «لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَلَا يُدْخِلُ الشَّكَّ فِي الْيَقِينِ وَلَا يَخْلُطُ أَحَدَهُمَا بِالْآخَرِ وَ لَكِنَّهُ يَنْقُضُ الشَّكَّ بِالْيَقِينِ»^۲ که یکی از ادله استصحاب است، کلمه «اليقين» در مقابل «الشك» به کار رفته است و چون مراد از «الشك»، مشکوک نیست، پس مراد از «اليقين» نیز متيقن نبوده و خود يقين اراده شده است.^۳

نمونه چهارم درباره روایات توقف - مانند روایت «فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ السُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»^۴ - است. در این روایات «التوقف» در مقابل «الإقتحام» قرار گرفته است. مراد از اقتحام، ورود در کار، بدون نظر و رأی است؛ پس مراد از توقف نیز وارد نشدن در کار بدون نظر و رأی خواهد بود؛ یعنی از طرفی به جهت مقابله، یکی به معنای وارد شدن و دیگری به معنای وارد نشدن دانسته شده و از جهت دیگر، هر دو به معنای «بدون نظر و رأی»، یعنی بدون فتوا دانسته شده‌اند. نتیجه این معنا اختصاص روایات توقف، به توقف در عمل خواهد بود و دیگر ربطی به توقف در فتوا نخواهد داشت.^۵

نمونه پنجم در رابطه با روایت «سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَ العَصْرِ فَقَالَ وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ يَذْهَبَ الظِّلُّ قَامَةً وَ وَقْتُ العَصْرِ قَامَةً وَ نِصْفُ إِلَى قَامَتَيْنِ»^۶ است که وقت ظهر را از زوال خورشید تا یک قامت، و وقت عصر را یک قامت و نیم تا دو قامت معرفی می‌کند. برخی از فقیهان بیان کرده‌اند که مراد از وقت عصر، زمان فضیلت نماز عصر است و به قرینه مقابله، مراد از وقت ظهر نیز زمان فضیلت خواهد بود.^۷

۱. تبریزی، أوثق الوسائل، ص ۲۷۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳. مظفر، أصول الفقه، ج ۴، ص ۳۲۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸.

۵. مروجی، تمهید الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۱.

۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۹.

۷. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۱.

نمونه ششم اینکه برخی وجوب ستر عورت را با آیه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** به ضمیمه مرسله صدوق^۲ - که حفظ فرج در این آیه را به حفظ کردن از نگاه معنا نموده - استفاده نموده‌اند. ولی می‌توان بدون مرسله نیز وجوب پوشاندن عورت را از آیه استفاده نمود؛ زیرا دستور به حفظ فرج در مقابل امر به «غَضُّ بصر» قرار گرفته است؛ لذا مراد از حفظ فرج، حفظ از نظر بوده و حفظ از زنا مراد نیست.^۳

ممکن است اشکال شود که اثبات اتحاد در سنخ، ناشی از وحدتی است که به لحاظ موضوع یا حکم در دلیل ایجاد شده است؛ بنابراین اثبات یگانگی از باب دلالت وحدت سیاق است، نه سیاق مقابله؛ مثلاً در نمونه نخست، تعبیر «فرض علیکم» تکرار شده و یک حکم بر زکات و صلوات مترتب شده است؛ بنابراین موجب اتحاد سیاق به لحاظ سنخ موضوع در دو حکم شده است. نیز در نمونه پنجم کلمه «وقت» تکرار شده است؛ بنابراین اتحاد سیاق بر اساس تکرار کلمه «وقت» اقتضا دارد که مراد از سنخ وقت در مورد زمان عصر و ظهر یکسان باشد. در پاسخ باید گفت: هرچند برخی از نمونه‌های یادشده با ایراد مواجه باشد، ولی اختصاصی به این موارد ندارد. افزون بر آنکه وجود وحدت سیاق و دلالت آن بر اتحاد در سنخ، منافاتی با سیاق مقابله ندارد. هر یک از این دو نوع سیاق، بر وحدت سنخ دلالت دارند و از باب تعدد دال و مدلول بوده و دلالت تقویت می‌شود.

پیشینه
تألیف
۱۳۸۲

۵. نفی قیود محتمل

در مواردی که معنای کلمه روشن است، ولی دخالت قیدی در ثبوت حکم برای آن محتمل است می‌توان با سیاق مقابله قید را نفی کرد. به عنوان نمونه در رابطه با اینکه «ذی القربی» در آیه خمس، یعنی **﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾**^۴ اطلاق داشته و شامل غنی و فقیر می‌شود یا به خویشاوندان فقیر اختصاص دارد، بحث است؛ یکی از شواهد اطلاق «ذی القربی» و عدم

در این کتاب
۳۰ سال
۱۳۸۲

۱. سوره نور، آیه ۳۰.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. گلبایگانی، کتاب الطهارة، ص ۶۶.

۴. سوره انفال، آیه ۴۱.

دخالت قید «فقر» این است که در مقابل «ذی القربی»، «مساکین» آمده است و ظاهر مقابله، عدم اعتبار فقر در «ذی القربی» است.^۱

۶. تقييد مطلق

اطلاق لفظ سبب شمول آن بوده و تمام مصادیق و افراد را در بر می‌گیرد. سیاق مقابله می‌تواند اطلاق را تحت تأثیر قرار داده و لفظ را به برخی مصادیق اختصاص دهد. این کارکرد در موارد مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه نخست، کلمه «سینه» و «سینات» است. این واژه در قرآن، در مطلق گناهان - چه صغیره و چه کبیره - به کار رفته است، ولی در آیه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^۲ در برابر «کبائر» قرار گرفته است. این تقابل قرینه است که مراد از «سینات» در آیه، خصوص گناهان صغیره است. همین برداشت در روایت تأیید شده است.^۳

نمونه دیگر اطلاق آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^۴ است که تمام کسانی را که ماه مبارک رمضان را درک کرده‌اند، شامل می‌شود؛ ولی فراز بعدی آیه، یعنی «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» در مقابل صدر قرار داشته و موجب تقييد صدر آیه به غیر مسافر و مریض می‌شود.^۵

سومین نمونه روایت «فِي رَجُلٍ ادَّعَى عَلَى امْرَأَةٍ أَنَّهُ تَزَوَّجَهَا بِوَلِيِّيَّ وَ شُهِودٍ وَ أَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ فَأَقَامَتْ أُخْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةِ عَلَى هَذَا الرَّجُلِ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ تَزَوَّجَهَا بِوَلِيِّيَّ وَ شُهِودٍ وَ لَمْ يُوقَفْنَا وَقْتًا»^۶ است. طبق روایت، مرد بیینه اقامه می‌کند که زنی را با اذن ولی و با شهود به ازدواج خود در آورده است و آن زن انکار می‌کند. در مقابل، خواهر آن زن بیینه اقامه می‌کند که این

۱. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۴۶۰.

۲. سورة نساء، آیه ۳۱.

۳. ن.ک: خرقانی و هاشمی، «نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن»، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۹، ص ۲؛ قرشی،

قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۵.

۴. سورة بقره، آیه ۱۸۵.

۵. حکیم، مصباح المنهاج - کتاب الصوم، ص ۲۶۸.

۶. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۲.

مرد او را - نه خواهرش را - با اذن ولی و با شهود به تزویج خود در آورده است و بینة خواهر آن زن، وقتی را برای تزویج معین نمی‌کنند. مقتضای مقابله آن است که بینة مرد دارای تاریخ بوده است؛ چون در مقابل بینة زن ذکر شده و بینة زن تاریخی نیاورده است.^۱ البته ممکن است خصوصیت مورد نیز اثرگذار باشد ولی منافاتی با قرینیت سیاق ندارد.

۷. شناخت نسخه صحیح

یکی از راه‌های اتقان احادیث، مقابله نسخ است؛ به این معنا که دو نسخه را در مقابل هم قرار داده و با سنجش کلمات هر دو، موارد مغایر مصداق‌یابی شده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر، نسخه صحیح انتخاب می‌شود. شبیه این کار بست در قرینه مقابله نیز دیده می‌شود. بدین صورت که قرینه مقابله تردید میان دو واژه را برطرف نموده و نسخه صحیح را معین می‌نماید. به عنوان نمونه، حرمت آب انگور در اثر نشیث (صدایی که پیش از جوش آمدن ایجاد می‌شود)، بستگی به قرائت روایت «اذا نشَّ العصیر أو غلی یحرم»^۲ با «واو» یا «أو» دارد. قرائت به واو، حرمت را منوط به نشیث و غلیان دانسته و قرائت به «أو» هریک از نشیث و غلیان را برای حرمت کافی می‌داند. برخی از فقیهان به استناد مقابله، میان نشیث و غلیان، نسخه صحیح را «واو» دانسته‌اند؛ چراکه همیشه پیش از غلیان، نشیث محقق می‌شود؛ لذا مقابله میان آن دو با «أو» وجهی ندارد.^۳

پیش از این
موضوع را
مقاله

دوره
شماره ۳
سال ۱۴۰۲

تأثیر مقام بیان بر دلالت سیاق مقابله

مقام بیان گاهی تام است؛ یعنی متکلم درصدد بیان تمام مصادیق و مطالب موضوع سخن است، و گاهی ناقص؛ یعنی متکلم قصد اجمال‌گویی با سخن خود ندارد و با این حال تنها قصد اشاره به برخی از مصادیق یا احکام موضوع سخن خود را دارد. روشن است که قرینه مقابله متوقف بر این مقام بیان نیست. اما این موضوع همیشگی نبوده و در برخی موارد متوقف بر «مقام بیان تام» است و با خدشه در آن، سیاق مقابله، کارایی خود را از دست خواهد داد.

۱. شبیری، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۰۷۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۹.

۳. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۳.

به عنوان مثال، کلمه «شک» در معنای متساوی‌الطرفین و در معنای مقابل یقین به کار می‌رود. کلمه «شک» در دلیل حجیت استصحاب در مقابل یقین به کار رفته است؛ بنابراین قرینه است بر اینکه «شک» شامل ظن نیز می‌شود. در این مورد فهم تقابل، وابسته به آن است که متکلم در مقام بیان تمام حالات باشد. اما اگر در مقام بیان نباشد، محتمل است «شک» در مقابل یقین، و وهم و ظن و به معنای احتمال متساوی‌الطرفین باشد؛ گویا عبارت در واقع چنین است: «یقین را با شک نقض نکن، ولی با یقین دیگر نقض کن، و نسبت به وهم و ظن توقف کن!؛» در این عبارت «شک» به معنای شک متساوی‌الطرفین و در مقابل دو فقره دیگر قرار گرفته است.

در نمونه دیگر، مقتضای مقابله در مقبوله عمر بن حنظله «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَع عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ»^۱ بین «مجمع علیه» و «شاذ» آن است که مراد از «مجمع علیه» اجماع اصطلاحی نبوده، بلکه شهرت مراد باشد. همچنین بر اساس همین مقابله، می‌توان قید «الذی لیس بمشهور عند اصحابک» را قید توضیحی برای کلمه «شاذ» قرار داد.^۲ ولی استفاده این دو نکته بر اساس در مقام بیان بودن است. اگر در مقام بیان بودن اثبات نشود، محتمل است قید مذکور احترازی و «مجمع علیه» به معنای اصطلاحی باشد و در روایت حکم «مشهور» را بیان نموده‌اند.

انواع پیکره و ساختار سیاق مقابله

سیاق مقابله ویژگی فرالفظی است و به یک قالب محدود نمی‌شود؛ بنابراین می‌تواند در قالب‌ها و ساختارهای مختلف و متنوعی پدیدار شود. بازشناسی چگونگی پیکربندی سیاق مقابله و شیوه‌های پیدایش آن، به گوینده و شنونده قالب‌هایی را ارائه می‌دهد که هر یک می‌تواند از آن بهره ببرند. گوینده می‌تواند برای انتقال مفاهیم خود از پیکره‌ها استفاده کند و در قالب قرینه مقابله مقصود خود را به مخاطب منتقل نماید و شنونده نیز بر اساس همین قالب‌ها

پیکره‌های سیاق مقابله

کارکردها و شیوه‌های بازشناسی سیاق مقابله با تأکید بر کاربردهای آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸.
۲. صالحی مازندرانی، مفتاح الأصول، ج ۳، ص ۲۳۳.

به شناسایی سیاق مقابله پرداخته و مقصود گوینده را درمی‌یابد. طبعاً هریک از این قالب‌ها، ویژگی‌ها و ضوابطی دارد که بدون تحقق آنها دلالت سیاق مقابله پدید نمی‌آید. در این نوشتار عمده نگاه به جنبه دوم است؛ چه آنکه فقیه با متون دینی مواجه است و می‌خواهد با شناخت انواع قالب‌ها و ضوابط هریک به کشف سیاق‌های مقابله در آموزه‌های دینی بپردازد. البته برشماری تمام قالب‌ها از عهده مقاله خارج است و اساساً بسیاری از سیاق‌های مقابله در قالب روشن و ضابطه‌مندی ارائه نشده و از روش خاصی پیروی نمی‌کند.

۱. توصیف به غیر

توصیف به تنهایی بر مقابله دلالت نمی‌کند؛ اما آنگاه که با واژه «غیر» ابراز شود، به دلیل ایجاد نوعی تقابل میان پیش و پس خود، سیاق مقابله را ترتیب داده و بر رویارویی آن دو دلالت می‌کند. به عنوان نمونه، لفظ احصان بر معانی مختلفی از جمله عفت و تزویج اطلاق می‌شود، ولی اولی در مراد از «محصنین» در آیه «وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»^۱ این است که به معنای «عفت و پاکدامنی از زنا» باشد؛ چراکه لفظ «محصنین» در مقابل «مسافحین» قرار دارد که بی‌شک در معنای زنا به کار می‌رود.^۲

توصیف به غیر، برای ایجاد تقابل باید توضیحی باشد، اما اگر احترازی باشد، آنچه پس از «غیر» واقع شده، فردی از ما قبل «غیر» است؛ مثلاً «غیر فاسق» در «عالم غیر فاسق را اکرام کن»، وصف احترازی و بدین معناست که عالم بر دو قسم فاسق و غیر فاسق است، و تنها اکرام عالم غیر فاسق واجب است.

۲. بیان غایت

گوینده می‌تواند مقابله را در قالب غایت ترتیب دهد. غایت به جهت ویژگی ایجاد مقابله میان پیش و پس خود، میان آن دو ارتباط رویارویی ایجاد نموده و آثار قرینه مقابله را به مخاطب منتقل می‌نماید. این کاربست در روایت «أَنَّهُ قَضَىٰ أَنْ يُحْجَرَ عَلَى الْغُلَامِ الْمُفْسِدِ حَتَّىٰ

۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

۲. شریف مرتضی، الإلتصار، ص ۲۷۳.

يَعْقِلُ»^۱ مورد استناد فقیهان قرار گرفته و سبب ظهور (یعقل) در کفایت رشد شده است و این به برکت تقابلی است که میان (یعقل) - به معنای خروج از افساد که مرادف رشد است - و (المفسد) رخ نموده است.^۲ همین کار بست در آیه «فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ»^۳ درباره (يَطْهُرْنَ) مشاهده می‌شود که پیش‌تر گذشت.^۴

۳. تنويع و تقسيم

از ديگر قالب‌های شایع سیاق مقابله، تقسیم و فرع بندی است؛ از این جهت که قسیم باید با قسیم دیگر مقابله و اختلاف داشته باشد، وگرنه قسیم نخواهد شد. بنابراین گاهی موضوعی عام به موضوعات خاص‌تر تقسیم شده و احکام آن موضوعات خاص بیان می‌شود و گاهی مطلبی عام یا حکمی عام تقسیم شده و قسیم‌های مختلفی از آن مطلب یا حکم ایجاد می‌شود که اینها در مقابل هم قرار گرفته و آثار سیاق مقابله در این موارد جاری خواهد بود. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

نمونه نخست درباره صحیحه «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَالَ فِي مَوْضِعٍ لَيْسَ فِيهِ مَاءٌ فَمَسَحَ ذَكَرَهُ بِحَجَرٍ وَقَدْ عَرِقَ ذَكَرُهُ وَفَخِذَاهُ قَالَ يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَفَخِذَيْهِ وَسَأَلْتُهُ عَمَّنْ مَسَحَ ذَكَرَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ عَرَقَتْ يَدَهُ فَأَصَابَ ثَوْبَهُ يَغْسِلُ ثَوْبَهُ قَالَ لَا»^۵ است که ادعا شده تعبیر «مَسَحَ ذَكَرَهُ بِيَدِهِ» ظهور در مسح خصوص موضع بول دارد؛ زیرا این فقره در مقابل فقره «فَمَسَحَ ذَكَرَهُ بِحَجَرٍ» قرار گرفته است که به معنای مسح خصوص موضع بول با سنگ است.^۶ در این مثال مسح ذکر به مسح با سنگ و مسح با دست تقسیم شده است.

نمونه دوم درباره برداشت وثاقت است. گفته شده که روایت «يَا أَبَا الْوَرْدِ... أَمَا أَنْتُمْ فَتَرَجِعُونَ مَغْفُورًا لَكُمْ وَ أَمَا غَيْرُكُمْ فَيَحْفَظُونَ فِي أَهَالِيهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ»^۷ دلالت بر وثاقت

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۸.

۲. شبیری، کتاب اجاره، ص ۸۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۴. لاری، التعلیقة علی ریاض المسائل، ص ۱۹۵.

۵. اصفهانی، ملاذ الأخیار، ج ۳، ص ۲۰۲.

۶. خوبی، موسوعة، ج ۳، ص ۲۲۶.

۷. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴.

ابوالورد ندارد؛ زیرا تعبیر «مغفوراً لکم» که به ابو الورد داده شده است در مقابل «أما غیرکم» است و چون ظهور تعبیر دوم در اراده غیر شیعه قابل انکار نیست، روشن می‌شود که مراد از تعبیر نخست، صرفاً بیان شیعه بودن ابو الورد است و دلالتی بر توثیق این شخص ندارد.^۱ در نمونه سوم در رابطه با اینکه مراد از «المجمع علیه» در مقبوله عمر بن حنظله^۲، اجماع یا شهرت است، به قرینه مقابله استشهاد شده است که لفظ مذکور در مقابل «و یترک الشاذّ الذی لیس بمشهور» قرار گرفته است و بنابراین به معنای شهرت است.^۳ البته ظاهراً قید «الذی لیس بمشهور» باید صفت توضیحی برای «الشاذّ» قرار داده شود تا این معنا به دست آید. چهارمین نمونه برداشت و جوب از «ینبغی» در صحیح^۴ «ینبغی لِلصَّوْرَةِ أَنْ یَحْلِقَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ»^۵ است. «ینبغی» به خودی خود دلالتی بر وجوب ندارد؛ ولی به جهت مقابله با قسمت بعد روایت یعنی «وَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَّرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ»، دلالت بر وجوب پیدا می‌کند؛ به این جهت که حلق برای غیر ضروره نیز مستحب است و از این رو اگر ینبغی به معنای استحباب باشد، تفاوتی با فقرة دیگر پیدا نمی‌کند.^۶

۴. بدل و مبدل

بدل و مبدل در مقابل همدیگر قرار داشته و بر اساس مقابله و قرائن موجود در کلام، موجب ظهورسازی می‌شوند. مثلاً درباره دلیل اینکه وجوب مبدل، مقید به قدرت شرعی است، گفته شده که بدل با نبودن قدرت بر مبدل واجب می‌شود، وگرنه بدلیت بی معنا می‌شود. حال با توجه به قرینه مقابله کشف می‌شود مبدل زمانی واجب می‌شود که قدرت بر آن وجود داشته باشد. از جهت دیگر با توجه به اینکه قدرت معتبر در بدل (که نبودش شرط است) شرعی است، باید قدرت معتبر در مبدل نیز شرعی باشد؛ زیرا مقابله همان طور که در اصل اعتبار قدرت جاری است، در کیفیت اعتبار آن نیز جاری است.

پیشینه
اصول فقه اسلامی

جلد
ششم
شماره
۳
سال
۱۴۲۰

۱. خوبی، موسوعة، ج ۵، ص ۲۰۴.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷.
۳. صالحی مازندرانی، مفتاح الأصول، ج ۳، ص ۲۳۳.
۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۰۳.
۵. خوبی، المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۳۱۶.

پس آیه «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا»^۱ دلالت مطابقی دارد بر اینکه شارع تیمم را مقید به نبود قدرت به کارگیری آب نموده است و به التزام، دلالت می‌کند که وجوب وضو، مشروط به قدرت بر به کارگیری آب است.^۲

۵. عطف

از اشکال شایع سیاق مقابله، عطف است. عطف با واو، او، ثم و امثال آن، چه بین دو کلمه و چه بین دو جمله باشد، از موارد سیاق مقابله است. معطوف و معطوف علیه یک گونه مقابله و تغایر با هم داشته و بدین جهت عطف دال بر اختلاف معنا است.^۳

ویژگی‌های قالب‌های سیاق مقابله

میزان دلالت هر کدام از قالب‌های سیاق مقابله متفاوت است و بسته به خصوصیت قالب و ویژگی‌های عمومی و فردی تفاوت می‌کند. بحث در این خصوص نیازمند تدوین مستقلی است. با این حال نویسنده با توجه به کاربرد فراوان قالب عطف با واو، به خصوصیات آن می‌پردازد.

عطف با واو بر وجود مغایرت بین معطوف و معطوف علیه دلالت دارد، ولی مهم مقدار مغایرت لازم بین آن دو است. برخی مغایرت به تباین را لازم دانسته، و بر این اساس «معادن» در روایت «الخمس... علی الکنوز و المعادن و الغوص...»^۴ را به معنای معادن «بری» دانسته‌اند؛ چون «غوص» بر آن عطف شده که مربوط به دریا است.^۵ در مقابل گروهی دیگر، صرف عطف را مقتضی تباین ندانسته و فراوانی ارتباط من وجه میان طرفین

۱. سورة نساء، آیه ۴۳.

۲. آملی، تحریر الأصول، ص ۳۹۷.

۳. عطف را می‌توان یکی از مصادیق تنويع دانست؛ ولی نویسنده به جهاتی عطف را از تنويع جدا نمود؛ نخست آنکه تنويع در عطف جملات است و واو در مفردات. دیگر آنکه در تنويع ممکن است واو، استینافیه باشد ولی اینجا عاطفه است. فارغ از این مباحث، وجود نکات درخور توجه در این قسم، نگارنده را به اختصاص قسم ویژه‌ای به عطف سوق داد.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۶.

۵. خوبی، موسوعة، ج ۲۵، ص ۱۱۹.

عطف را شاهد آن دانسته‌اند و بر این باورند که در این موارد حکم در مجمع عناوین - اگر قابل تأکید باشد - تأکید می‌شود.^۱

آری، متفاهم عرفی در عطف عام و خاص مطلق - خواه عام بر خاص عطف شده باشد یا خاص بر عام -، آن است که مراد از عام، غیر خاص است و بنابراین با آنکه «معادن» شامل «بری» و «بحری» است و «غوص»، به بحری اختصاص دارد، ظهور عرفی از آن، اراده معادن «بری» از «معادن» است.^۲

ظهور یادشده تا زمانی است که قرینه‌ای بر خلاف نیاید؛ هرچند ممکن است ادعا شود تناسب حکم و موضوع و شیوع به کارگیری عطف عام و خاص - حتی در فرض عطف عام بر خاص - به اندازه‌ای است که این ظهور را از بین برده است.

در مجموع نسبت میان معطوف علیه و معطوف، پنج صورت تصور می‌شود:

یکم: تباین. مانند: «خمس در غنیمت و معدن واجب است». این قالب بیشترین انطباق با ظهور عطف و سیاق مقابله را داشته و فراوان به کار برده می‌شود.

دوم: تساوی. مانند «انسان متقی و پرهیزکار دروغ نمی‌گوید». این قالب در موارد عطف تفسیری کاربرد دارد. طرفین در معنا و مصداق مساوی بوده و صرفاً به لحاظ لفظ با یکدیگر مغایرت دارند. در این موارد اگر غرض تفسیر در بین نباشد، آوردن مساوی در معطوف لغو است. البته گفته شده صرف تغایر لفظی در مقابله با واو عطف در فرضی که «لا» در معطوف تکرار می‌شود، بسیار بعید است.^۳

سوم: عموم من وجه. مانند: «اکرام سادات و دانشمندان و میهمانان واجب است». در این موارد علاوه بر مغایرت مفهومی، مغایرت مصداقی به عموم من وجه نیز وجود دارد. ظهور اولیه مقابله با واو، مقتضی آن است که هر عنوان، مستلزم یک حکم خاص به خود باشد و در موارد اجتماع دو عنوان، دو حکم ثابت باشد؛ ولی در این موارد ظهور دیگری وجود دارد که بر این ظهور اولیه مقابله حاکم است، که آن ظهور ناشی از مناسبات عرفی

پیشینه
اصول فقه
اصول

در شهر قم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۱. شبیری، کتاب خمس، ج ۲، ص ۱۰۸،

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۸،

۳. همان، ج ۳، ص ۵۸۲،

کلام است که قصد متکلم از آوردن عناوین مختلف استحقاق این عناوین نسبت به اصل حکم است، نه تکثر حکم با تعدد عنوان.

چهارم: عام و خاص مطلق با تقدیم عام. با توجه به اینکه ظهور ابتدایی مقابله در مغایرت است، لازم است که از عام مفهومی غیر از خاص اراده شده باشد؛ مانند معدن در روایت پیش گفته. ولی در برخی موارد^۱ با توجه به قرائن و مناسبات، آوردن خاص پس از عام از باب تأکید و عنایت بیشتر و اشاره به مصداق روشن و مهم عام است.^۲ مانند امر به محافظت بر «صلوات» و «صلاة وسطی»^۳ در آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾.^۴ بلکه گاهی آوردن خاص پس از عام مطلب جدیدی را - نه صرف تأکید - می‌رساند. در مثال «زید عالم و أعلم»، با اینکه به لحاظ مصداقی عنوان «عالم» عام و عنوان «أعلم» خاص است، ولی اثبات عنوان «عالم» ما را بی‌نیاز از اثبات عنوان «أعلم» برای زید نمی‌کند.^۵

پنجم: عام و خاص مطلق با تقدیم خاص. مقتضای ظهور ابتدایی مقابله در مغایرت این است که از عام معنایی غیر از خاص اراده شده باشد. عطف عام بر خاص در مواردی که ثبوت خاص برای یک فرد، مستلزم ثبوت عام برای آن فرد است، لغو است؛ مثلاً تعبیر «زید أعلم و عالم» صحیح نیست؛ زیرا با اثبات عنوان «أعلم» برای زید، دیگر نیازی به اثبات عنوان «عالم» برای او نخواهد بود و آوردن عام پس از خاص عرفاً قابلیت افاده تأکید ندارد تا از این باب قرار داده شود. شاید نکتهٔ مطلب این باشد که وقتی عام آورده می‌شود، فرد خاص هم به صورت مبهم در ضمن آن وجود دارد و بنابراین با آوردن خاص، توجهی ویژه به آن صورت می‌گیرد؛ ولی وقتی خاص آورده شود، توجه ویژه به آن صورت گرفته است و با آوردن عام، آن توجه ویژه تبدیل به توجه مبهم و اجمالی در ضمن سایر افراد عام می‌شود. ولی در برخی موارد، ثبوت حکم در مورد خاص، مستلزم ثبوت حکم در مورد عام نیست و

۱. وجه دیگر در ذکر خاص پس از عام این است که با ذکر فرد خفی و غیر مهم عام، نسبت به عمومیت عام تأکید صورت گیرد؛ مثل اینکه گفته شود «بی احترامی به والدین و آف به آنها جایز نیست».

۲. جمعی از محققان، جهاد در آینهٔ قرآن، ج ۱، ص ۳۶۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. سورة بقره، آیه ۲۳۸.

۴. کرباسی، إشارات الأصول، ص ۴۶۰.

۵. شبیری، کتاب نکاح، ج ۱۱، ص ۳۹۱۱.

از این جهت عام پس از خاص آورده می‌شود، که این فرض، متداول است؛ مثلاً گفته می‌شود: «نماز خواندن در مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل و هر جای مسجد الحرام فضیلت بسیار دارد». در این مثال مراد از «هر جای مسجد الحرام» در مقابل مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل علیه السلام نیست، بلکه از باب عطف عام بر خاص است.^۱ البته در این مورد هم لازم است وجهی برای آوردن خاص بیان شود؛ چراکه با وجود عام، دیگر نیازی به آوردن خاص نیست. شاید نکته ذکر خاص از باب کثرت ابتلا، کثرت به‌کارگیری در لفظ، وجود ابهامی در فرد خاص و امثال این نکات باشد.

سیاق‌های مستور و دشواری تشخیص آن

تشخیص سیاق مقابله در همه انواع آن یکسان نیست؛ گاهی دو طرف مقابله در کلام آمده است و گاه چنین نیست. تشخیص شیوه نخست به مراتب آسان‌تر است. قالب‌های پیشین، همگی زیرمجموعه نوع نخست‌اند؛ هرچند تشخیص سیاق در همه این موارد نیز یکسان نیست. تشخیص شیوه دوم که تنها یک طرف مقابله آورده شده، قدری دشوار بوده و نیازمند مطالعات فراگیر برای شناخت قرائن اجتماعی، تاریخی، محیط کلام، احوالات روز و امثال آن است. شاخص‌ترین نوع، که فقیه با آن مواجه است، مقابله احادیث اهل بیت و یا حتی کلمات دانشمندان با احادیث و فتاوی عامه است؛ بدین صورت که گاهی سخنی ظهور ابتدایی در معنایی دارد، ولی با دقت در مسئله و بررسی باورهای عامه که در مقابل نظر اهل بیت علیهم السلام یا دانشمندان قرار دارد، ظهور دیگری به دست می‌آید.

۱. سیاق مستور در روایات معصومین علیهم السلام

در موارد فراوانی دیده می‌شود که امام با توجه به فتاوی عامه یا روایات آنان، واژگانی به کار می‌برند که از آن معنایی جز ظاهرش اراده شده است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نمونه نخست: عزل به معنای بیرون ریختن منی به هنگام آمیزش است. برخی صحیحه

۱. شبیری، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۱۳۸.

«أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ أَمَّا الْأَمَةُ فَلَا بَأْسَ وَ أَمَّا الْحُرَّةُ فَإِنِّي أَكْرَهُ ذَلِكَ»^۱ را دال بر کراهت اصطلاحی (در مقابل حرمت) دانسته‌اند؛ زیرا اگر از تعبیر «یکره» استفاده می‌شد -با اینکه در ادبیات روایات بر اعم از کراهت اصطلاحی و حرمت اطلاق می‌شود-، به خاطر تقابل با «لا بأس»، ظهور در حرمت و وجود بأس، پیدا می‌کرد؛ ولی تعبیر «أکره ذلک» با «لا بأس» تقابل ندارد و بنابراین بر همان کراهت اصطلاحی حمل می‌شود و این روایت، بر حرمت بالخصوص یا بر اعم از حرمت و کراهت حمل نمی‌شود. از این استدلال، پاسخی داده شده که به تقابل مستور نظر دارد. در این پاسخ گفته شده است که تعبیر «أکره ذلک» به معنای اشمئزاز نفسانی نیست؛ بلکه فتوای به کراهت است، ولی به این جهت که فتوای به کراهت در مقابل فتوای عامه بیان شده است که قائل به کراهت اصطلاحی عزل بوده‌اند، کراهت در روایت را متشخص در حرمت می‌کند و تعبیر به «أکره ذلک» به جای استفاده از «یکره»، ظهور روایت در حرمت را تقویت می‌کند.^۲ به تعبیر دیگر، برای تشخیص اینکه مراد از «أکره» کراهت یا حرمت است، به سیاق مقابله تمسک شده است؛ به این بیان که اگر نظر امام نیز کراهت اصطلاحی و عدم تحریم می‌بود، نیازی به تعبیر «أکره» نبود و مناسب بود که تعبیر به «یکره» کنند؛ لکن حال که تعبیر «أکره» را به کار برده‌اند و این تعبیر به معنای اشمئزاز نفسانی صرف هم نیست، معلوم می‌شود این تعبیر در مقابل عامه به کار رفته است که به کراهت اصطلاحی باور داشته‌اند و بنابراین تعبیر «أکره» در مقابل قول به کراهت اصطلاحی بیان شده است و ظهور قوی در تحریم پیدا می‌کند.

نمونه دوم: برخی بر این باورند که روایت «امسح رأسك بِفَضْلِ مَا بَقِيَ فِي يَدَيْكَ مِنَ الْمَاءِ وَ رِجْلَيْكَ إِلَى كَعْبَيْكَ»^۳ دلالتی بر لزوم مسح از سر انگشتان تا کعبین ندارد؛ زیرا روایت در مقابل نظر عامه بیان شده است و درصدد بیان این مطلب است که مسح پا باید با باقی مانده آب وضو باشد و لزوم مسح با آب جدید را نفی می‌کند؛ بنابراین غرض روایت بیان خصوصیات مسح نیست.^۴

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۱۷.

۲. شبیری، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۳۵۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۵.

۴. خمینی، کتاب الطهارة، ص ۵۰۶.

نمونه سوم: معصوم طبق روایت «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الصَّبِيِّ يُزَوِّجُ الصَّبِيَّةَ قَالَ إِنْ كَانَ أَبُوهُمَا اللَّذَانِ زَوَّجَاهُمَا فَنَعَمْ جَائِزٌ»^۱ - در صورتی که ازدواج دو کودک صغیر توسط پدرانشان انجام شود- حکم به صحت نموده است. مفهوم شرط به خصوص که در مقام احتراز واقع شده، آن است که غیر پدر، از جمله حاکم شرع و وصی، ولایت تزویج ندارد. این در حالی است که این روایات در مقابل عامه وارد شده است و آنان تمام قرابات پدر (عصبه) مثل برادر پدر و عموزاده‌ها را دارای ولایت می‌دانستند. بنابراین حصر در این روایت، حصر اضافی است و ناظر به حاکم و وصی نیست.^۲

۲. سیاق مستور در متون و فتاوی فقیهان

فقیهان امامی نیز به جهت ارتباط با فقیهان عامه و نیز حاکمیت فقه آنان، در بسیاری از فتاوا و کلماتشان متأثر از این فضا قلم‌فرسایی می‌نمودند و از این‌رو نمی‌توان بدون آگاهی از شرایط عصر هریک، به مراد دقیق آنان پی برد. نمونه‌های زیر تنها گوشه‌ای از این تأثیرپذیری است. نمونه نخست: شیخ طوسی در «مبسوط» با تعبیر «عندنا القرعة» از قرعه یاد می‌کند. ظاهر این تعبیر ادعای اجماع است؛ اما به شهادت برخی محققان^۳ پیش از مبسوط، فتاوی در این خصوص از فقیهان امامی وجود ندارد و چه بسا اساساً این فرع مطرح نبوده است. این در حالی است که برخی از عامه هم‌عصر شیخ، قائل به لزوم مراجعه به قیافه‌شناس شده‌اند. به نظر می‌رسد این تعبیر در مقابل فتاوی عامه بیان شده، و «عندنا» به معنای نظر خود شیخ است.^۴ شبیه اینکه گفته می‌شود «نظر ما چنین است» و اشاره به شخص خود دارد. نیز ممکن است شیخ نظر خود را، نظر شیعه در آن عصر تلقی کرده و از جانب امامیه حکم را بیان می‌کند.

نمونه دوم: سیدمرتضی می‌نویسد: «و مما انفردت به الإمامية: أنه لا يتجاوز بالمهر

۱. طوسی، الإستبصار، ج ۳، ص ۲۳۷

۲. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۵۷.

۳. شبیری، کتاب نکاح، ج ۶، ص ۱۹۵۸.

۴. همان.

خمسائة درهم)»^۱ محقق اردبیلی ظاهر عبارت را عدم جواز بیش از مهر السنة دانسته است ولی در توجیه آن می‌گوید: مراد سیدمرتضی عدم جواز به صورت استجابی است.^۲ در رد این توجیه، گفته شده سید مرتضی این بیان را در مقابل عامه آورده است و عامه به استجاب مهر السنة باور دارند؛ و لذا مراد سید مرتضی همان عدم جواز الزامی است.^۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاق مقابله، خصوصیتی غیر لفظی است که از تقابل و رویارویی پدید می‌آید. سیاق مقابله با وحدت سیاق که ناشی از یکپارچگی کلام است متفاوت بوده و از دلالت قوی‌تری برخوردار است و به مانند سایر ظهورات و به همان دلایل، حجت است.

بازشناسی ویژگی‌های معنای واژگان، تعیین معنای واژگان مشترک، دستیابی به معنای لغوی واژه، اتحاد در سنخ معنا، نفی قیود محتمل، تقیید مطلق و شناخت نسخه صحیح، از بارزترین کارکردهای سیاق مقابله در متون و بازشناسی لفظی و معنایی شمرده می‌شود.

در شکل‌گیری قرینیت سیاق مقابله، در مقام بیان تمام مصادیق بودن - که نتیجه‌اش اطلاق است - ضرورتی ندارد، اما این موضوع همیشگی نبوده و در برخی موارد بر مقام بیان متوقف است و با خدشه در آن، سیاق مقابله کارایی خود را از دست خواهد داد.

گونه‌های سیاق مقابله متنوع و فراوان است. اغلب سیاق مقابله در قالب توصیف به غیر، غایت، تنويع و تقسيم و بدل و مبدل و عطف، نمود می‌یابد.

نسبت تباین میان معطوف علیه و معطوف، بیشترین انطباق با ظهور عطف و سیاق مقابله را داشته و به فراوانی به کار برده می‌شود. نسبت تساوی در موارد عطف تفسیری کاربرد دارد.

در نسبت عموم من وجه میان طرفین عطف، ظهور اولیه مقابله، ثبوت حکمی خاص برای هریک از عنوان‌ها است، ولی نوعاً قصد متکلم از آوردن عناوین مختلف، استحقاق این عناوین نسبت به اصل حکم است. این ظهور حاکم بر ظهور نخست است.

ظهور ابتدایی مقابله در نسبت عموم مطلق میان طرفین عطف آن است که از عام،

۱. شریف مرتضی، الإلتصار في انفرادات الإمامية، ص ۲۹۲.

۲. اردبیلی، زبدة البيان، ص ۵۳۱.

۳. شبیری، کتاب نکاح، ج ۲۱، ص ۶۸۲۳.

مفهومی غیر از خاص اراده شده باشد.

در موارد بسیاری امام با توجه به فتاوی عامه یا روایات آنان، واژگانی به کار می برد که از آن معنایی جز ظاهرش مراد است. نیز فقیهان امامی در بسیاری از فتاوا و کلماتشان متأثر از این فضا قلم فرسایی می نمودند. این نوع کاربرد نیز از موارد سیاق مقابله است.

منابع و مأخذ

✽ قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چ ۱، [بی تا].
۴. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. _____، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ق.
۷. _____، أحكام الخلل فی الصلاة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۸. آملی، میرزا هاشم، تحریر الأصول، قم: مکتبة الداوری، چ ۱، ۱۳۸۶ق.
۹. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۰. بروجردی، مسیح، رضایی صرمی، حسن، یزدانی خراجی، مهدی، «حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان»، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۹ش.
۱۱. بروجردی، مسیح، رضایی، حسن، بدخش، محمدصادق، «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار»، پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۷ش.
۱۲. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم)، قم: کتبی نجفی، چ ۱، ۱۳۶۹ق.
۱۳. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، جهاد در آینه قرآن، قم: انتشارات زمزم هدایت، چ ۱، ۱۴۲۸ق.

پژوهش نامه
اصول فقه اسلامی

سال چهارم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حکیم، محمد سعید طباطبایی، مصباح المنهاج- کتاب الصوم، قم: دار الهلال، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۱۷. حلی، احمد بن محمد ابن فهد، المقتصر من شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۸. خرقانی، حسن، هاشمی، علی، «نقش قرینه مقابله در تفسیر قرآن»، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۹، بهار-تابستان ۱۳۹۳ش.
۱۹. خمینی، روح الله موسوی، کتاب الطهارة (ط- الحديثة)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۲۰. خوری شرتونی لبنانی، سعید، أقرب الموارد في فصیح العربية و الشوارد، قم: دارالاسوة للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۱. خویی، ابوالقاسم موسوی، المعتمد في شرح المناسک، قم: منشورات مدرسة دار العلم- لطفی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۲. _____، موسوعة الإمام الخویی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۴. رضایی صرمی، حسن، بروجردی، مسیح، شایعی، حسین، «انواع سیاق و حدود حجیت آن»، پایان‌نامه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، رساله سطح ۴، زمستان ۱۳۹۹ش.
۲۵. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۶. سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد في شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۲۴۷ق.
۲۷. شبیری زنجانی، موسی، کتاب خمس، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، [بی تا].
۲۸. _____، کتاب اجاره، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، [بی تا].
۲۹. _____، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الإلتصار في انفرادات الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۳۱. صالحی مازندارنی، اسماعیل، مفتاح الأصول، قم: صالحان، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۳۲. طباطبایی یزدی، محمد باقر، وسیلة الوسائل في شرح الرسائل، قم: مؤلف، چ ۱، [بی تا].
۳۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ق.

۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ۱۳۹۰ق.
۳۵. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۶. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۳۷. عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۳۸. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۶، ۱۴۱۲ق.
۴۰. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۴۱. روحانی قمی، صادق حسینی، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۲. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۴. کاظمی، جواد بن سعد اسدی، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴۵. کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، إشارات الأصول، [بی جا]: [بی نا]، ج ۱.
۴۶. گلیایگانی، محمد رضا موسوی، کتاب الطهارة، قم: دار القرآن الکریم، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۷. لاری، عبد الحسین، التعليقة على رياض المسائل، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۸. مددی، محمود، درس خارج اصول، مدرسه فقاها، ۱۳۹۴ ش، ۹۴/۱۲/۱۲، eshia.ir.
۴۹. مروجی، علی، تمهید الوسائل في شرح الرسائل، قم: مکتب النشر الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۵۰. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۵، ۱۴۳۰ق.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۵۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۷، ۱۴۰۷ق.
۵۳. وحید بهبهانی، محمد باقر، مصابيح الظلام، قم: مؤسسة الوحيد البهبهاني، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۵۴. یزدی، محمد، فقه القرآن، قم: مؤسسة اسماعيليان، ج ۱، ۱۴۱۵ق.